

جایزه آشتی نوبل

«باراک ااباما، رئیس جمهور آمریکا، کاندیدای دریافت جایزه صلح نوبل، برای دریافت آن وارد اسلو پایتخت نروژ شد.» این خبری است که در اغلب رسانه‌های جهان منعکس شد. واکنش مخالفان قابل پیش‌بینی بود، به ویژه چند روز پیش از انعکاس خبر اعزام 30000 نیروی نظامی دیگر به افغانستان. این که چگونه جنگ طلبی هم‌چون ااباما که نه تنها به اشغال عراق و افغانستان- علی‌رغم ادعای خود در نطق‌های انتخابات ریاست جمهوری- پایان نداده، بلکه به تعداد نیروها نیز افزوده است، می‌تواند برنده جایزه «صلح» بین‌المللی شناخته شود. اما این نکته، همه مسئله نیست. اگر روی کردی مفهوم شناختی به جایزه صلح نوبل اعمال شود، آن‌گاه نتایج هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آن در فرهنگ عمومی و ژورنالیستی فارسی‌زبانان دگرگون می‌شود؛ موضوعی که به مراتب از اعطای چنین جایزه‌ای به ااباما یا هر کس دیگری، مهم‌تر است.

در عنوان جایزه صلح نوبل، واژه «صلح» بار قدسی جمله را به دوش می‌کشد: صلح! در واقع واژه غربی *Peace* در جایزه نوبل، به صلح ترجمه شده است. واژه *Peace* در مقابل *War* قرار دارد که در زبان فارسی به «جنگ» ترجمه می‌شود. خب! آیا به نسبت تقابل *War* و *Peace* آیا «جنگ» هم در مقابل «صلح» است؟! در فرهنگ ایرانیان، واژه فارسی جنگ در برابر مفهوم عربی صلح قرار گرفته است، که یک «برابری» نارسای مفهومی است. ریشه این برابری را باید در ادبیات دوره‌های گذشته ایران جست‌وجو نمود. مولوی در ابتدای دفتر ششم مثنوی، جنگ فارسی را در مقابل صلح عربی قرار داده است. این رویه تا به امروز از سوی نام‌داران و فرهیختگان بسیاری تکرار شده است تا جایی که اکنون در فرهنگ عمومی ایرانی، مفهوم جنگ و صلح، یک باور قطعی است.

صلح و فساد

«صلح» روبروی جنگ نیست، بلکه در مقابل «فساد» است. صلح و فساد، اصلاح و افساد، مصلح و مفسد، صالح و فاسد، و مصلحت و مفسدت، نمونه‌هایی از این قطب‌بندی مفهومی هستند که هیچ ارتباط منطقی با جنگ ندارند. در واقع اگر جنگ فارسی، به جای فساد در زبان عربی بنشیند، آن‌گاه پرسش معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی این خواهد بود که «آیا هر جنگی همان فساد است؟»

مفهوم فساد عربی در نزد فارسی‌زبانان به «گندیدن» شناخته می‌شود. فاسد یعنی گندیده، مفسد یعنی گندنده، افساد یعنی گنداندن، و مفسدت یعنی گندایش.

جنگ و آشتی

واژه «جنگ» در مقابل مفهوم فارسی «آشتی» است. اعراب نیز دو مفهوم مشخص «حرب» و «سلم» را استعمال می‌کنند. واژه «جنگ»، «حرب» و «War»، در برابر «آشتی»، «سلم» و «Peace» قرار دارند، که متاسفانه در افواه فارسی‌زبانان این شش مفهوم به گونه‌ای مخدوش بیان و فهم می‌شود. پرسشی که حائز اهمیت است این که نسبت این شش مفهوم با صلح و فساد چیست؟

آسیب‌شناسی مفهوم «جنگ و صلح»

به‌کار بردن مفهوم جنگ و صلح، وقتی از حوزه ترمینولوژی به وادی متدولوژی و روش‌شناسی می‌رسد، مصیبت معرفتی حاصل از چنین خلط و خبطی را نشان می‌دهد. بخش عمده‌ای از انحطاط اندیشه ایرانی، محصول سوءفهمی است که در اثر ترجمه‌های ناروا و نامناسب مفاهیم سه حوزه فرهنگی فارسی، عربی و غربی، در میان ایرانیان پدیده آمده است.

آسیب‌شناسی مفهوم جنگ و صلح، نمونه بارز آسیب‌شناسی علوم انسانی در ایران، به عنوان بخشی از طرح جامع «آمایش مفهومی» برای تولید علم بومی است.

جنگ، روبروی آشتی است و صلح در مقابل فساد است. وقتی استنباط عمومی این بود که جنگ به معنی کاربرد حداکثری ستیزه،

و صلح به معنی کنار نهاد سلاح و پایان دادن ستیزه است، آن‌گاه مشکلات روش شناختی بروز می‌کند: در فرهنگ عمومی، به کسی چون ماهاتما گاندی لقب صلح‌طلب، و به کسی چون ارنستو چه‌گوارا، عنوان جنگ طلب اطلاق می‌شود. تلقی این است که هر دو برای رهایی مردم خود از چنگ دشمنان عمل کردند اما یکی به روش صلح و دیگری به روش جنگ. خب! اکنون که مشخص شد صلح در برابر فساد است، پس روش عمل گاندی «مصلحانه»، و روش عمل چه‌گوارا «مفسدانه» است!؟

این خلط و خبط در مورد روش اقدام دو امام معصوم شیعیان نیز در میان فارسی زبانان رایج است. در فرهنگ ایرانی، باور این است که امام حسن (ع) با معاویه «صلح»، و امام حسین (ع) با یزید «جنگ» نمود. اگر مبتنی بر ترمینولوژی صلح در برابر فساد، به متدولوژی عمل این دو امام معصوم پرداخته شود، آن‌گاه معادله این خواهد شد که «یکی صلح نمود، و دیگری (العیاذبالله) فساد».!! در واقع ترمینولوژی مفاهیم جنگ و صلح، نه در مورد روش‌شناسی معصومین (ع) صدق می‌کند، و نه در مورد متدولوژی غیر معصومین هم‌چون نسبت رویه‌های گاندی و چه‌گوارا.

صلح، اعم از جنگ و آشتی است، کما این‌که فساد نیز اعم از جنگ و آشتی است. همه انبیاء (ع) و همه ائمه (ع) یک نیت الهی بیشتر نداشتند و آن «اصلاح» وضع بشر و رهایی آن‌ها از اوضاع فلاکت‌بار گرداب «فساد» بوده و در مورد امام عصر (عج) هست. همه انبیاء (ع) و ائمه (ع) «مصلح» بودند. حال در برخی شرایط، برای تحقق صلح و اصلاح، اقدام به «جنگ» می‌نمودند، و گاهی نیز برای صلح و اصلاح، مبادرت به «آشتی» می‌کردند.

پیامبر اسلام (ص) برای تحقق صلح و اصلاح، گاهی درگیر جنگی چون بدر و احد می‌شدند و برخی مواقع نیز مبادرت به آشتی موسوم به «حدیبیه» می‌نمودند.

امام حسن (ع) و امام حسین (ع) نیز به همین نسبت صلح طلب و اصلاح‌گرا بودند. امام حسین (ع) در مورد قیام خود می‌فرماید: «انی خرجت لطلب الاصلاح فی امت جدی» من برای اصلاح امت جدم خروج نمودم.

در واقع باوری هم‌چون «صلح امام حسن (ع)» در برابر «جنگ امام حسین (ع)» غلط و نارواست، و صحیح آن این است که امام حسن (ع) اصلاح طلب برای صلح اقدام به «قعود(نشستن)» نمود، و امام حسین (ع) اصلاح طلب برای صلح اقدام به «قیام (برخاستن)» کرد. از این منظر، نفس عمل هر دو امام یکی است و آن صلح و اصلاح است، اما رویه یکی - حسن (ع) - آشتی، و رویه دیگری - حسین (ع) - جنگ بود.

ضرورت آسیب‌شناسی مفهوم جنگ و صلح از دو موضع مشخص خودنمایی می‌کند:

الف- ابتدا این که اکنون این قول در فرهنگ ایرانی پذیرفته است که جنگ در برابر صلح است و هر کس دست به اسلحه برد و یا

در نوشتار یا گفتاری برای دشمن رجز خواند، او جنگ طلب، و در مقابل، هر کس که اسلحه را بر زمین نهاد و از در آشتی درآمد، او صلح طلب است. در این تلقی، جنگ، مساوی فساد است و آشتی، مساوی صلح. نتیجه جبری چنین برداشتی این است که اصل جهاد و قاعده دفاع، که در آن به ناچار باید به کنش مسلحانه دست آزد نیز در زمره طیف مقابل صلح، یعنی فساد دسته‌بندی می‌گردد. حال آن که دفاع، حق طبیعی هر موجود زنده، و جهاد فی سبیل الله و هم‌چنین مقاتله نیز در شرایط خاصی، از احکام شریعت و متضمن عقل است، و آنچه را عقل و شرع تضمین می‌کنند، منطبق با صلح و اصلاح است نه فساد و افساد. از سوی دیگر، آیا کرنش در برابر دشمن و یکسره از در آشتی درآمدن منطبق با صلح و اصلاح است یا این که همان فساد است؟!

ب- دیگر این که در فرهنگ ایرانی، اکنون *Reform* معادل اصلاح و اصلاحات شناخته می‌شود.

وقتی *Form* یا شکل هر پدیده، هم‌چون مجسمه‌ای که از خمیر ساخته شده، درهم کوبیده می‌شود و تندیس جدیدی به شکل دیگری ایجاد می‌شود، این فرآیند، رفرم *Reform* یا «بازریختن‌یابی» خوانده می‌شود. اصلاح، اعم از *Reform* است. البته هر رفرمی، اصلاح نیست، بلکه ممکن است افساد باشد. لذا اصلاح و افساد، هر دو اعم از رفرم هستند. از سوی دیگر، بسیاری از کسان که کنش خود را اصلاحات می‌نامند چه بسا - سهواً یا عمدتاً - در حال فساد باشد.

قرآن کریم در آیات 12 و 11 سوره بقره می‌فرماید: چون به آنان گفته می‌شود که در زمین فساد نکنید، می‌گویند ما مصلحیم. آگاه باشید که اینان مفسدند، اما خود نمی‌دانند.

لذا برای جلوگیری از این که هر کس عمل فاسد و مفسدانه خود را - که سهواً یا عمدتاً از او سر می‌زند - صلاح و اصلاح نام دهد، آسیب‌شناسی متدولوژیک مفاهیم خلط شده جنگ و صلح، ضروری می‌نماید.

جایزه نوبل

مبتنی بر ترمینولوژی جنگ و صلح، در مورد انگیزه اعطای جایزه نوبل به باراک اوباما، دو سناریو متصور است:

1- اعطا کنندگان جایزه نوبل، نه مفهوم صلح، که واژه *Peace* را مدنظر دارند. *Peace* در اینجا به معنی آشتی‌جویی و نفی جنگ‌جویی است. این تلقی، موجب برآشفتن مردم در نقاط مختلف جهان شده است، زیرا افکار عمومی، باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا را جنگ‌جو یافته است نه آشتی‌جو.

2- با فرض این که در انبار ذخیره‌ها و ژانگان غربی، مفاهیم صلح و فساد، معادل داشته باشند، شاید اعطا کنندگان جایزه نوبل به باراک اوباما، با آگاهی از جنگ‌جویی رئیس‌جمهور آمریکا او را برگزیده‌اند، چرا که می‌انگارند او به خاطر صلح و اصلاح در جهان اقدام به جنگ‌افروزی می‌کند، و چون صلح و اصلاح، اعم از جنگ و آشتی است، پس اهمیتی ندارد که او جنگ‌سالار باشد یا آشتی‌جو!

در این تلقی اما، تعارض نه در جنگ جو یا آشتی جو بودن رئیس جمهور آمریکا، که در مصلح یا مفسد بودن اوست. آنجا که بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی امام راحل (ره) فرمود «آمریکا ام الفساد» و «شیطان بزرگ» و «استکبار جهانی» است، نمی توان تصور نمود که به یکباره ام الفساد به ام المصلح تبدیل شود. ضمن این که از شیطان، عمل صالح متصور نیست، و چون عمل شیطان فاسد است، از شیطان بزرگ نیز به عمل فاسد بزرگ سر می زند. هرگاه کسی یا کشوری یا تمدنی در روی زمین برای خود مقام استکباری قائل بود، این عمل او ذاتاً فساد است، و او مفسد فی الارض است، هر چند او عمل خود را در قالب *Reform* به جهان عرضه کند و خود را اصلاح طلب بنامد. در فهرست برندگان نوبل نمی توان افرادی چون وودرو ویلسون، هنری کیسینجر، انور سادات، مناخیم بگین، اسحاق رابین، شیمون پرز و جیمی کارتر و ... را مصلح و اصلاح-طلب نامید. لذا عنوان صحیح جایزه نوبل این است: جایزه آشتی نوبل، نه جایزه صلح نوبل! زیرا تا کنون هیچ مصلحی چنین جایزه ای نگرفته و از دست مفسدین نخواهد گرفت.

حسن عباسی

متن کامل در پیوست آمده است

[جایزه آشتی نوبل](#)